

## تأثیر استعمار بر ساختار جامعه الجزایر در رمان «غداً یوم جدید»

### اثر عبدالحمید بن هدوقه با تکیه بر آرای فرانتس فانون

نوع مقاله: پژوهشی

مجتبی قنبری مزیدی<sup>۱</sup>، فاطمه قادری<sup>۲\*</sup>، بهنام فارسی<sup>۳</sup>، علی اصغر روانشاد<sup>۴</sup>

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد

۴. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۷

#### چکیده

ابتدای دوره معاصر برای بیشتر کشورهای عربی، زمان حساسی بود. این کشورها هنوز از استبداد دولت عثمانی جدا نشده بودند که به استعمار کشورهای اروپایی دچار شدند یا به نحوی تحت‌الحمايه آنها قرار گرفتند. الجزایر از کشورهایی است که استعمار فرانسه با تکیه بر برتری نظامی در این سرزمین قدم گذاشت و در راستای محو هویت آن، تغییرات عمده‌ای در ساختار این جامعه ایجاد کرد. در مقابل، افشار روشن‌فکر، اندیشمندان و ادیبان با سلاح قلم خود، به این تغییرات واکنش نشان دادند. «عبدالحمید بن هدوقه» رمان‌نویس الجزایری، عرصه‌های مورد نظر استعمار برای ایجاد تغییر را در آثار خود انعکاس داده است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، در پی پاسخ‌گویی به این موضوع است که مهم‌ترین مؤلفه‌های تغییر ساختار جامعه در رمان «غداً یوم جدید»، بر اساس نظریه فرانتس فانون کدام است و نویسنده چه راه‌کارهایی برای مقابله با اقدامات استعمارگران ارائه داده است. پژوهش حاضر به این نتیجه رسیده که تغییرات ساختاری در ایجاد طبقه وابسته به استعمار، ایجاد توده تهنی دست اجتماعی، تغییر در نهادهای اجتماعی به ویژه خانواده و فرهنگ ظاهر شده است. راهکار بن هدوقه نیز تشکیل حکومت جمهوری متشکل از احزاب، بهره‌مند شدن از ایده روشنفکران، اعطای حقوق فردی و اجتماعی به زنان و بازگشت به فرهنگ بومی و اصالت خویشتن است.

**کلیدواژه‌ها:** ساختار جامعه، استعمار فرانسه، عبدالحمید بن هدوقه، رمان «غداً یوم جدید»، فرانتس فانون.

## ۱- مقدمه

در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، دولت فرانسه بخش‌های قابل توجهی از شمال آفریقا را با عناوین مختلفی از جمله: مستعمره، منطقه نفوذ و تحت‌الحمايه به متصرفات خود می‌افزاید. این پدیده تأثیرات ژرف و غیر قابل انکاری بر پیکره فرهنگ و ساختار جوامع کشورهای تحت-سلطه برجای گذاشت که در ادبیات آنها نیز انعکاس یافته‌است. این تأثیرات به طور خاص در ادبیات الجزایر که تألیفاتی عمدتاً با رنگ و بوی پسااستعماری را در بر دارد، بیشتر نمایان است (رضوان‌طلب، ۱۳۹۷: ۳۹۴). نقطه اشتراک اغلب این آثار، در درجه نخست، پرداختن به احساسات و معضلات ملت‌هایی است که همگی دورانی از سلطه و حضور بیگانگان را در خاک خویش تجربه کرده‌اند و سپس تبدیل شدن به ابزاری قدرتمند و بانفوذ برای شناساندن وجه دیگری از واقعیت سیاسی-اجتماعی سایر ملت‌ها است.

«عبدالحمید بن هدوقه» از نویسندگان الجزایری، در رمان‌های خود به بررسی مسأله استعمار و پیامدهای آن پرداخته و سعی داشته تا از سیاست‌های استعماری فرانسه در راستای تغییر در ابعاد مختلف ساختار جامعه الجزایر و تبدیل آن به جزئی از کشور فرانسه پرده بردارد. برای درک بهتر آثار وی می‌توان از نظریات مطرح‌شده در ادبیات پسااستعماری کمک گرفت. یکی از منابع قابل استناد و معتبر در حوزه مطالعات پسااستعماری فرانتس فانون است. فرانتس فانون، (۱۹۲۵-۱۹۶۱م) جامعه‌شناس و مبارز انقلابی الجزایری، علاوه بر خلق آثاری چون «پوست سیاه، صورتک‌های سفید»، «انقلاب آفریقا» و «سال پنجم انقلاب الجزایر» مقالات متعددی نیز در باب تشریح و تحلیل تأثیرات استعمار بر ساختار جامعه و فرهنگ ملل استعمارزده به رشته تحریر درآورد. به این ترتیب، آرای وی از جمله: جبر استعمار، بوم‌گیری، تفکر ثنویت، تأثیر شگرفی بر جامعه و اذهان مردم جهت مقابله با تفکرات جهان سلطه، برجای ماند.

این پژوهش با تکیه بر نظرات فرانتس فانون، تأثیر استعمار فرانسه بر جامعه الجزایر را در رمان «غدأ یوم جدید» بررسی و رابطه استعمار با جامعه استعمارزده، کنش‌گری یا کنش‌پذیری هرکدام را بررسی کرده تا به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. مهمترین مؤلفه‌های تغییر در ساختار جامعه الجزایر در رمان «غدأ یوم جدید» بر اساس آرای فرانتس فانون کدامند؟

۲. راه‌کارهای نویسنده برای مقابله با تغییر در ساختار جامعه الجزایر به دست استعمار

چيست؟

## ۱-۱- پیشینه پژوهش

در مورد بن هدوقه و رمان «غداً یوم جدید» پژوهش‌های متعددی نگاشته شده‌است. از جمله: مقاله «التواتر السردی: قراءة في رواية «غداً یوم جدید» لعبد الحمید بن هدوقه» از رابح الأطرش (۲۰۰۸) منتشر شده در مجله المخبر، أبحاث في اللغة والأدب الجزائري، دانشگاه «بسکرة» شماره ۴ است. نویسنده در این پژوهش برخی از قابلیت‌های تکرار وقایع ذکر شده در متن داستان را روشن می‌کند و نشان می‌دهد که بن هدوقه از طریق تکرار حوادث به عنوان یک ساختار زمانی متنوع، به متن خود زیبایی خاصی بخشیده‌است. فاطمه قادری نیز در مقاله «نقد پسااستعماری رمان غداً یوم جدید اثر عبدالحمید بن هدوقه مطالعه موردی: نژادگرایی» (۱۳۹۸)، منتشر شده در مجله نقد ادب معاصر عربی دانشگاه یزد، سال نهم، شماره ۱۷، به بررسی بازتاب مسئله نژادگرایی استعمار فرانسه در این رمان پرداخته و به این نتیجه رسیده که نژادگرایی استعمار در حوزه‌های زیستی، مذهبی، قضایی، انحصار شغلی و نژادپرستی درونی‌شده، نمود پیدا کرده‌است. مقاله‌ای با عنوان «دراسة تحليلية لرواية غداً یوم جدید لعبد الحمید بن هدوقه» به قلم عبدالعالی بشیر نیز در اینترنت موجود است. نویسنده در این پژوهش، به معرفی شخصیت‌های داستان و ارتباط آنها با یکدیگر می‌پردازد؛ سپس زمان و مکان وقوع حوادث را مورد تحلیل قرار داده و انواع وصف‌های به کار رفته در داستان را بررسی می‌کند. مقاله مندرج در سایت بن هدوقه با عنوان «بنية الفضاء السردی في رواية غداً یوم جدید» از نعیمه فرطاس نیز فضاهای داستان را به دو قسمت فضای باز و بسته تقسیم می‌کند و حوادث رخ داده در این فضاها را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. مریم عمرون در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بنية الزمن في رواية غداً یوم جدید لعبد الحمید بن هدوقه» (۲۰۱۷)، دانشگاه محمد بوضیاف - المسیلة، ابتدا به واکاوی دو مفهوم ساختار و زمان پرداخته سپس ساختار زمان در رمان «غداً یوم جدید» را با ذکر مثال تبیین کرده‌است.

در زمینه مطالعات پسااستعماری نیز می‌توان به پایان نامه کمال باغجری با عنوان «نقد پسااستعماری رمان عربی (از نظریه تا تطبیق) تابستان (۱۳۹۲) اشاره کرد. نویسنده در قسمتی از پژوهش، به تحلیل و واکاوی مهمترین مؤلفه‌های پسااستعماری در ثلاثیه محمد دیب (الباب الكبيره، الحریق، النول) پرداخته‌است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: گسست روایت و تأثیر آن

بر بازنمایی فضای استعماری و پسااستعماری، تقویت رابطه ارباب/ برده، مقاومت، نژادپرستی درونی شده. فرامز میرزایی در مقاله «رمان پسااستعماری الجزایر و ویژگی‌های محتوایی و زبانی آن» انتشار یافته در سال (۱۳۹۴)، مجله پژوهشنامه نقد ادب عربی دوره پنجم، شماره ۱۰، به بررسی سیر تحول رمان الجزایر در دوره استعمار پرداخته و مؤلفه‌های پسااستعماری رابطه شرق و غرب، برتری سیاه بر سفید و ویژگی‌های زبانی رمان الجزایر مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

با وجود پژوهش‌هایی که در مورد رمان «غدا یوم جدید» بن هدوقه و مطالعات پسااستعماری الجزایر انجام شده است، پژوهشی که به صورتی خاص تأثیر استعمار بر تغییر ساختار جامعه الجزایر در رمان «غدا یوم جدید» را بررسی کند، یافت نشد. بنابراین تحقیقات ذکر شده پیشینه حقیقی تحقیق حاضر محسوب نمی‌شوند.

## ۲-چارچوب نظری

ساختار جامعه، مجموعه روابط و پیوندهایی است که میان افراد، گروه‌ها و طبقات مختلف یک جامعه برقرار است و نهادها و رفتارهای اجتماعی یا فرهنگی آن جامعه بر اساس این روابط تنظیم و ترتیب می‌یابد. فرانتس فانون در کتاب «دوزخیان روی زمین» استفاده قدرت استعمارگر از قوه قهریه و جبر برای تغییر در ساختار جامعه استعمارزده را مورد بررسی قرار داده، معتقد است که استفاده از این ابزار برای ایجاد تغییر در نهاد جامعه، دارای پیامدهایی است که اولین و مهمترین آن، ایجاد نوعی آرامش و همزیستی صوری بین مهاجران و بومیانی است که آن همزیستی نیز به زور سرنیزه ایجاد و ادامه یافته است (فانون، ۱۳۶۱: ۲۵). فانون در توضیح اعمال جبر بیان می‌دارد: «قهری که در نظام دنیای استعماری به کار رفته، آشکال جامعه بومی را ویران و اقتصاد بومی را نابود کرده و حتی برای تغییر ظاهر و لباس استعمارزده هم به کار گرفته شده- است» (همان: ۲۸). انتقاد فانون از اعمال زور و قدرت استعمارگر، او را وادار ساخت تا برای مقابله با این معضل، به طرفداری کامل از اعمال خشونت بپردازد و خشونت را نه فقط به عنوان الهامی سیاسی به شمار آورد، بلکه تصوّر کند که خشونت تنها راه احیای سریع بنیادهای اجتماعی و اخلاقی جوامع استعمارزده است (سی‌غیسون، ۲۰۱۳: ۱۹۰). سخن فانون در به کار

گیری قدرت، صورت‌بندی نظری اشکال مختلف تفکر ضد استعماری او است که به بوم‌گرایی تمایل دارد و استعمار را به‌طور کل، نفی می‌کند.

از نظر فانون، استعمار، مجموعه عناصری چون: نژادگرایی، عقده حقارت، قوه قهریه را در جامعه استعمارزده به‌کار برده بر اساس این عناصر، روابط خود را تنظیم می‌کند و عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و پیوندهای میان گروه‌ها و طبقات را دچار تغییر می‌کند. فانون، عقده حقارت و از خود بیگانگی را تعیین‌کننده رفتار استعمارزدگان می‌داند و سیاست استعمار در این قضیه، برای اطمینان از این است که بومیان استعمارزده، این وضعیت را بپذیرند که غیرشخصی‌شدن کامل بر جامعه حاکم شده و کارشان به جایی رسد که در گرسنگی، قحطی، ناهنجاری‌های اجتماعی، بیکاری، عدم تأمین و نومی‌د زندگی کنند (دیویدکات، ۱۳۵۷: ۳۱-۲۵). بنابراین استعمار با استفاده از ترکیب متفاوتی از حربه‌های روانی، اقتصادی و به-کاربردن قدرت نظامی، بر ساختارهای مختلف جامعه استعمارزده مسلط شده و آنها را طبق میل خود هدایت می‌کند.

### ۳- «غداً یوم جدید» در یک نگاه

رمان «غداً یوم جدید» روایتگر رویدادهایی است که در یک روستا در جنوب الجزایر و در جریان حضور استعمار فرانسه، رخ می‌دهد. در این روستا دختری به نام «مسعوده» با هدف مهاجرت به پایتخت برای رهایی از سختی‌های زندگی روستایی با «قدور» ازدواج می‌کند، اما حضور فرانسویان در الجزایر و تعدی آنان به روستاییان سبب می‌شود که قدور زندانی و شکنجه شده و از سفر به الجزایر بازماند. در میانه این نزاع، تقابل‌ها و رفتارهای تبعیض‌آمیز استعمار در برابر مردم الجزایر در قالب شخصیت‌های اصلی داستان تجلی یافته و تأثیرات اجتماعی و فردی آن بیان می‌شود. در این رمان، مهاجران فرانسوی، همواره بر چشمه‌های ثروت و مناصب مهم دولتی تسلط دارند و با تغییر در ساختارهای فرهنگی و نهادهای اجتماعی، در پیشبرد اهداف خود اقدام می‌کنند. در مقابل، مردمان بومی در حاشیه قرار گرفته، در فقر و تنگ‌دستی به سر می‌برند که این امر ناشی از وجود خصوصیت نژادپرستی حاصل از برتری‌جویی استعمار است. در پایان داستان، قدور با وقوع انقلاب، از زندان آزاد می‌شود و مرحله جدیدی از زندگی، همانطور که عنوان رمان نیز بر این امر اشاره دارد برای او و دیگر

الجزایری‌ها آغاز می‌شود که نشان از زندگی شرافتمندانه بدون حضور استعمار و حرکت به سمت روزهای بهتر است.

#### ۴- استعمار و ساختارهای جامعه الجزایر در رمان «غداً یوم جدید»

آثار ادبی در هر شکلی که باشند، کم و بیش واقعیت‌ها و تغییرات ساختاری موردنظر نویسنده یا تحمیل شده بر جامعه زمان خود را بیان می‌کنند (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۵۸). بن هدوقه اگرچه اثر خود را با فنون ادبی آراسته، اما موضوع، محتوا و شالوده بحث خود را از جامعه و واقعیت‌های پیرامونی آن برمی‌دارد. داستان، جامعه و واقعیت‌های آن را منعکس کرده، تغییرات ساختاری تحمیل شده بر جامعه الجزایر توسط فرانسه را ارائه می‌دهد. از جمله این تغییرات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

##### ۴-۱- تغییر در ساختار سیاسی

طبق نظریات فرانتس فانون، دولت استعمارگر، پس از ویران‌ساختن جلوه‌های مقاومت و فرهنگ بومی، با قدرت و سلطه خویش در پی جایگزین کردن قدرت حاکم ملت استعمارزده است و می‌کوشد این باور را در ذهن ملت تحت سلطه خود ایجاد کند که برای پیشرفت، لازم است این سرزمین‌ها به دست سلطه استعمار اداره شود و برای پیشبرد اهداف خود سعی می‌کند ساختارهای سیاسی آن جوامع را به نفع خود بر هم زند و از میان مردم بومی، افرادی را به کار گمارد که وابسته و حامی منافع آنها باشد (دیوبدکات، ۱۳۵۷: ۱۰۳).

##### ۴-۱-۱- طبقه نظامی وابسته به استعمار

این طبقه که محصول سلطه کلنیالیسم بر این جوامع است، از اقشار مختلفی تشکیل یافته که با وجود ناهمگونی در موقعیت سیاسی و اجتماعی، در برابر مردم کشورهای مستعمره، طبقه واحدی را تشکیل می‌دهند که پایگاه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی استعمار در مستعمرات است. اهمیت طبقه نظامی وابسته به استعمار به حدی بوده که «ماکولای»- گُرد انگلیسی- در سخنرانی پارلمانی خود، درباره ایجاد نیروی نظامی متشکل از بومیان هند می-

گوید: «در حال حاضر باید تلاش کنیم طبقه‌ای تشکیل شود تا واسطه میان ما و میلیون‌ها انسانی باشد که بر آنان حکومت کنیم، طبقه‌ای مرکب از افرادی که در خون و رنگ بومی، اما در سلیقه، عقاید و طرز تفکر، اروپایی باشند» (رواسانی، ۱۳۸۶: ۱۶۳).

این طبقه در رمان «غدأ یوم جدید» نیز مشاهده می‌شود. نظامیان تربیت یافته استعمار، علاوه بر جنگیدن در کنار ارتش فرانسه، حافظان منافع آنان در الجزایر نیز هستند. سخن عمه قدور گواه این امر است. «فرنسا تأخذ أولادنا للحرب، مَنْ قُتِلَ قُتِلَ، وَمَنْ عَادَ جَمَعُهُ شامبیطاً علينا إن بقى خاضعاً لها» (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۱۰۰). استفاده از نظامیان بومی در کشورگشایی‌ها و به کار گماردن آنها در امور امنیتی و حکومتی کشور پس از حصول اطمینان از اطاعت محضشان به استعمار، نشان‌دهنده این وابستگی است. در جای دیگر، گروهبان الجزایری به عنوان دستیار نظامی فرانسوی در خدمت ارتش استعمار است و در بازداشتگاه وظیفه شناسایی و شکنجه مبارزان بر عهده اوست. «مخفی ذلك المخرب الذي لو لم يلق القبض عليه بواسطة المخلصين لفرنسا من الأهالي لأشعل حرباً أهلية حقيقية بين الفرنسيين والفرنسيين- المسلمين» (همان: ۵۲). نظامی الجزایری در رمان به صورت مزدوری خیانت‌کار نمایش داده شده که بیگناهان را مورد شکنجه قرار می‌دهد تا اخلاص خود را به استعمار نشان دهد. وی مزدور استعمار و هم‌پیمان مهاجران اروپایی است تا با خدمت به آنها موقعیتی بهتر برای خود به چنگ آورد.

## ۲-۱-۴- دست‌نشاندهی حاکمان

به‌کارگیری حاکمان وابسته و مزدوران نظامی کشورهای دیگر برای سرکوب شورش‌ها، از دیگر موارد وابستگی است که استعمار از آن بهره می‌برد. فرانسه با کمک نظامیان سنگالی، شورش الجزایریان علیه حاکم دست‌نشانده خود، «امیرخالد» را سرکوب می‌کند و با این سیاست، علاوه بر فرو نشانیدن خیزش‌های ضداستعماری، با ایجاد اختلاف میان آفریقایی‌ها، مانع اتحاد آنها نیز می‌شود. «منهم من مات تحت عذاب السنغاليين الذي جندتهم فرنسا لقمع الذين ثاروا احتجاجاً على نفي الأمير خالد. فرنسا تعرف كيف تزرع العداوة بين عبدها السود والبيض، بين هؤلاء الإفريقيين الأغبياء في الجنوب والشمال» (همان: ۸۱). به‌کارگیری حاکم

وابسته‌ای چون امیرخالد، استفاده از نیروهای مزدور سنگالی علیه انقلابیون و کاشت بذر کینه بین سیاهان و سفیدها و بین مردم آفریقای جنوبی و شمالی نشان‌دهنده تلاش فرانسه برای حفظ بقای خود با ایجاد تفرقه و بهره‌کشی از وابستگان خود است.

نظام سرمایه‌داری، با استفاده از ضعف و جهل بومیان الجزایری، به گسترش حوزه نفوذ خود از طریق به‌کارگیری دست‌نشانندگان بومی اقدام می‌کند، اما این مزدوران نیز مانند دیگر مردم بومی، هیچ‌گاه شریک واقعی استعمارگران به حساب نمی‌آیند. «عزوزُ هذا قال لي مرّة، إنّ جدّه المرابط لا صلّة بينه وبين المرابط جدّ مخفي، لاحظُ ممكن أن يكذب، كلُّ العرب يُكذبون، لا ينبغي تصديقهم...، سواء عزوز أو غيره» (همان: ۵۲). دشمن پنداشتن «عزوز» و شک به همدستی او با «مخفی» (رهبر مبارزان) نشان از بی‌اعتمادی دستگاه استعمار به مردم بومی حتی به مزدوران خود است؛ لذا راهکار نویسنده برای رهایی از این معضل، آگاهی‌بخشی رهبران احزاب و روشنفکران به مردم در محافل با هدف آشکارساختن ماهیت استعمار و جذب آنها در تشکیلات مبارزان است. «عجيبُ هُنَاكَ مَنْ يُفَكِّرُ فِي إِشْعَالِ الْحَرْبِ ضِدَّ فِرْنَسَا؟ الشَّيْخُ الْعَقِيْبِيُّ وَكُلُّ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ يَخْطُبُونَ فِي النَّادِي التَّرَقِّي لَا يَتَحَدَّثُونَ عَن ذَلِكَ، لِمَاذَا، لَعَلَّهُمْ يَخَافُونَ؟ هَلَّ الْعَرِيفُ وَصَاحِبُهُ يَتَحَدَّثُونَ خَيْرًا مِنْ عُلَمَاءِ مَشْهُورِينَ؟... فِي النَّادِي التَّرَقِّي يَتَحَدَّثُونَ عَنِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ، عَنِ الدِّينِ، عَنِ التَّارِيخِ الْعَرَبِيِّ، أَمَا عَنِ إِخْرَاجِ فِرْنَسَا وَمَحَارِبَةِ عُمَالِهَا لَا...» (همان: ۵۴). همان‌طور که اندیشمندان و علما، وظیفه خود را در مورد ادبیات، تاریخ و دین، به درستی ادا می‌کنند، باید در امر سیاست و آگاهی‌بخشی به مردم نیز تلاش کنند تا مردم به جای اجیرشدن برای دستگاه استعماری، وارد تشکیلات وطنی شوند. موفقیت روشنفکران در این عرصه نیز، با قوی‌تر شدن بیانات و تبلیغات آنان در برابر مبلغانی چون نظامی فرانسوی و همکار وی میسر می‌شود.

## ۲-۴- تغییر در ساختار اقتصادی

استعمار فرانسه پس از تثبیت قدرت خود در عرصه سیاسی، وارد حوزه اقتصادی می‌شود و در راستای اهداف خود، دست به تغییرات گسترده‌ای در این حوزه می‌زند، از جمله:

### ۱-۲-۴- فقر توده‌ها



فرانتس فانون می‌گوید: «هر گاه ملت‌های استعمارشده، اداره ثروت‌های ملی خویش را در دست بگیرند، تعادل اقتصادی اشغالگر برهم می‌خورد؛ زیرا دگرگون شدن اقتصاد استعماری و صنایع تغییردهنده مواد اولیه‌ای که از سرزمین‌های توسعه‌نیافته می‌آید و از بین رفتن پیمان استعماری، برای امپریالیسم، حکم مرگ و از بین رفتن سلطه اقتصادی آن را دارد. به همین خاطر با تاراج مواد اولیه صنعتی و محروم ساختن آنها از صنعت و تکنولوژی تبدیلی، توان رقابت را از آنها می‌گیرند» (فانون ب، ۱۳۶۱: ۱۶۱). استعمار با دنبال کردن سیاست فقر توده‌ها در جامعه استعمارزده، خواهان تحوّل در اقتصاد جامعه خویش است؛ بدین صورت که با رونق دادن به صنایع تولیدی و صدور کالا به کشورهای مستعمره، موجب افزایش اشتغال و رشد اقتصادی خود شده با این شیوه، از ظهور فقر اجتماعی در کشور خود جلوگیری کند (زریباف، ۱۳۹۱: ۷۶). کشور الجزایر، نه تنها یارای رقابت با فرانسه در بازار صنعتی را ندارد، بلکه به مکانی برای عرضه محصولات فرانسوی و انتقال مواد خام به آنجا تبدیل شده است. مواد خام و دیگر مواد اولیه به جای این که در داخل به دیگر محصولات تبدیل شود و اشتغال را رونق دهد، به خارج منتقل می‌شود که حاصل آن فقر اجتماعی و بیکاری بومیان است. در رمان «غداً یوم جدید»، قدور که در یک بندر کار می‌کند، نظاره‌گر انتقال مواد خام و اولیه معادن به خارج و ورود کالاهای مصرفی به کشور است که نتیجه آن گسترش فقر در بین توده‌ها و اشتغال آنها به مشاغل کاذب است. «إِنَّهُ يَعْمَلُ بِالْمَرْسِي، يَعْرِفُ كُلَّ مَدَاخِلِ مَرْفَأِ الْجَزَائِرِ وَمَخَارِجِهِ، فِي كُلِّ يَوْمٍ يَسْتَقْبِلُ الْجَدِيدَ مِنَ البضائعِ المصنَّعةِ، وَيَشَاهِدُ الْجَدِيدَ مِنَ الخاماتِ الجزائريةِ الموجهةِ إلى الخارجِ، مَن مثله مِنَ عمالِ الجزائرِ الآخرينَ؟ كَنَاسُو الطرقاتِ؟ مَاسِحُو الأحذيةِ، عُمَّالُ عرباتِ النقلِ؟ أو...» (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۲۲). سیاست تبعیض نژادی را در تقسیم کار از نظر کاربردی به عنوان ابزاری برای نهادینه کردن برتری انسان غربی و حفظ آن دنبال می‌کردند، این برتری در حوزه اقتصاد، ساختار بزرگی از کارگران بومی را می‌طلبید تا در حوزه‌های تحت سلطه فرانسویان، ساکن شوند و در آن جا کار ارزان ارائه دهند.

## ۲-۲-۴-تجّار وابسته

بین سرمایه‌داران کشورهای غارت‌کننده و تجّار بومی نیز، به سبب اشتراک فکری با یکدیگر و برای کسب سود بیشتر، نزدیکی به وجود آمده‌است. عزوز، تاجر ثروتمند الجزایری، با وجود کسب ثروت فراوان، اقداماتی را انجام می‌دهد که به مصلحت کشور نیست. فرانسویان نیز به دلیل وفاداری او، از ستم‌هایی که در حق رعیت روا می‌دارد، چشم‌پوشی می‌کنند. «مَعْرُوفٌ أَنَّ مَنْ يُحِبُّ الْمَالَ مِثْلَ عَزُوزٍ لَا يُمْكِنُ أَنْ يُحِبُّ الْوَطْنَ، يَتِغَاضُونَ عَنْ كُلِّ تَجَاوُزَاتِهِ مَعَ الْأَهْلِي، مُقَابِلَ وِلَايَتِهِ لِلْإِدَارَةِ، وَحَدُّهُ الْمَصْلَحَةُ كَوْنَتْ لَدَى طَرَفَيْنِ وَحَدُّهُ التَّعَامُلِ. هُمُ الْإِدَارَةُ مَعْرِفُهُ مَا يَجْرِي خَفَاءً وَعَلَانِيَةً لَدَى الْأَهْلِي فِيمَا يَتَّصِلُ بِفِرْنَسَا وَهُمْ عَزُوزٌ جَمْعُ الْمَالِ» (همان: ۸۴). نویسنده گذشته و حال عزوز را که به عنوان نماینده ثروتمندان و زمین‌داران بزرگ در رمان نمود یافته، به تصویر کشیده‌است، گذشته‌ای که در تنگ‌دستی آن را سپری کرده، اما اکنون با حمایت فرانسه توانسته اموال مردم را به زور بستاند و برای خود ثروتی کسب کند. «إِنَّهُ رَجُلٌ جَشَعٌ، قَاسٍ، ظَالِمٌ يُبِيعُ أُمَّهُ لَوْ كَانَ لَهُ أُمَّ، مِنْ أَجْلِ الْمَالِ، كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ يُبَاعُ، قَدْ يَكُونُ بَاعٌ «الْمَخْفِي» لِلدَّرِكِ وَاللَّجِيشِ الْاِسْتِعْمَارِي مِنْ أَجْلِ الْمَالِ» (همان: ۸۰). حرص و طمع عزوز باعث شده تا در چشم او چیزی ارزشمندتر از مال نباشد و مخفی رهبر مجاهدین نیز قربانی این طمع‌ورزی شود.

مردم که در شرایط سخت اقتصادی، جاه و منزلت نسبی وابستگان استعماری را می‌بینند، سعی می‌کنند به هر شکل ممکن، خدمتی به فرانسه برسانند تا در مقابل، چیزی عایدشان شود. به زحمت افتادن خانواده مخفی بعد از کشته‌شدن وی، نمونه این امر است. «مُنْذُ مَقْتَلِ زَوْجِهَا أَخَذُوا يَبْتَوُونَ الْإِشَاعَاتِ عَنْهَا، وَعَنْ زَوْجِهَا. رَمَوْهَا بِكُلِّ مَا التَّوْتُ بِهِ أَلْسِنَتُهُمْ مِنْ قَدْفٍ، تَقَرُّبًا لِلْإِدَارَةِ الْفِرْنَسِيَّةِ» (همان: ۸۳). شایعه‌پراکنی و تهمت‌های بی‌پایه و اساس مردم، ضد خانواده مخفی با هدف نزدیک‌شدن به فرانسه، همسر مخفی را دچار چالشی کرده‌است که نشان از رواج پدیده جیره‌خواری در جامعه الجزایر دارد.

### ۳-۲-۴- مهاجرت استعمارگران به الجزایر

عامل دیگر فقر اجتماعی مستعمرات، انتقال و جابه‌جایی مردم از کشورهای سرمایه‌داری به این سرزمین‌ها است. استعمار با سرمایه مردم محروم این سرزمین‌ها، توانسته اسباب رفاه نسبی مهاجران اروپایی را فراهم و بومیان را از ثروتشان محروم سازد و برای فریب اذهان مردم مستعمره، در توجیه علل فقر اجتماعی آنها، به مسأله رشد جمعیت به عنوان مهمترین عامل تکیه زند (فانون، ۱۳۶۱: ۵۸). در رمان، فرانسویان با احداث محله‌هایی جدا از مردم بومی، در رفاه و آرامش زندگی کرده و فرزندانشان نیز در مدارس جدا از مدارس بومیان تحصیل می‌کنند، اما مردم بومی در محله‌های فقیرنشین در خدمت استعمارگران هستند. «الأحياء الأروبية لا يدخلها العرب، إلا المارين أو إذا كانوا يشتغلون لدى الأروبيين. أحياناً المورز يمتعون على العرب. اليهود والفقراء يسكنون في القصب وما حولها» (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۹۶). این نوع سیاست تفکیک قومیتی به همه جوانب جامعه استعمارزده گسترش یافته و ریشه آن ناشی از تفکر ثنویت استعمار است که دنیای مرزبندی را به وجود آورده است (فانون، ۱۳۶۱: ۲۶)؛ زیرا محل زندگی، مدرسه و بسیاری از خدمات دیگر بین استعمارگر و استعمارزده جدا شده است و شخص بومی اجازه ورود به آن جا ندارد؛ مگر این که مجوز کار نزد فرانسویان را داشته باشد.

### ۳-۲-۴- مهاجرت بومیان روستایی به شهرها

مردم الجزائر، برای فرار از فقر و تنگ‌دستی که ثمره حضور استعمار بود، مجبور بودند برای جستجوی شغل، از روستا به شهر سفر کنند. بن هدوقه، مهاجرت را یکی از مشکلات جامعه الجزایر می‌داند. قدور که با از دست دادن زمین‌هایش، روستا را ترک کرده و در اتاقی کوچک در شهر الجزایر در کنار چهار خانواده دیگر زندگی می‌کند، نمونه بارز مهاجران در این رمان است. «أرى عائلات تسكن بهذه الدار وصاحبة الدار لها حجرتان بالطابق العلوي وحجرة ثالثة لابنها، كل عائلة تسكن بحجرة، الحجرات واسعة وهناك أيضاً السطح وهو للجميع يستعمل للغسيل والفرش، السكنى في الجزائر صعبة» (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۹۴).

این نوع مهاجرت‌های بدون برنامه‌ریزی باعث بیکاری گسترده در شهرهای مهاجرپذیر و روی آوردن افراد به کارهای ضد اجتماعی، بزه‌کاری و شغل‌های نامناسب می‌شود. «ابن المعلمة

هُوَ الَّذِي أَسْكَنَنِي، لَوْلَاهُ لَمَا سَكَنْتُ الدَّارَ، أَرْغَمَ أُمُّهُ إِرْغَامًا عَلَىٰ إِعْطَائِي هَذِهِ الْحَجْرَةَ، تَخَاصَمَ يَوْمًا مَعَ شَخْصٍ أَقْوَىٰ مِنْهُ وَكُنْتُ مَرَارًا مِنْ هُنَاكَ، حَاوَلْتُ الْفَصْلَ بَيْنَهُمَا لَكِنِ الشَّخْصُ الْآخِرُ لَمْ يَسْتَجِبْ، حَاوَلْتُ وَإِذَا بِهِ يُسَدِّدُ ضَرْبَهُ إِلَيَّ أَنَا، حِينَئِذٍ إِشْتَعَلْتُ بِهِ» (همان: ۹۵). بزه‌کاری و انجام اعمال قلدرمآبانه برای به دست آوردن سرپناه و یک لقمه نان، از جمله کارهایی است که قدور در شهر به آن متوسل شده‌است. مسعوده نیز موفق به یافتن کاری آبرومندانه نشده و در نهایت، پیشنهاد دوستش را به اجبار می‌پذیرد. «ذاتِ يَوْمٍ قَالَتْ لِي، إِنَّ إِحْدَى صَوَاحِبِي وَجَدَتْ لَكَ عَمَلًا عِنْدَ فِرْنَسِيَّةٍ مُحَرَّمَةٍ، مُوظَّفَةٌ بِالرَّيْدِ وَرَوْحُهَا مُوظَّفَةٌ فِي الْوَلَايَةِ الْعَامَةِ، تَقُومِينَ بِشُؤْنِ مَنْزِلِهَا وَتَحْرُسِينَ طِفْلَهَا عِنْدَمَا تَكُونُ هِيَ بِالْعَمَلِ» (همان: ۱۴۹). تمیزکردن، آشپزی و پرستاری از فرزندان فرانسویان، از جمله کارهایی است که زنان مهاجری چون مسعوده به دلیل بیکاری و نیاز مالی مجبور به انجام آن هستند.

بن هدوقه، فقر و مهاجرت اجباری را نتیجهٔ ظلم و ستم استعمارگرانی می‌داند که با اعمال سیاست غصب اراضی روستاییان، عقد قراردادهای استعماری و تبعیض در تقسیم شغل، سفرهٔ خود را پر رونق کرده‌اند و نویسنده، برای جلوگیری از این حق‌کشی و پایمال شدن حقوق بومیان نیازمند، ایجاد حکومت جمهوری مرکب از نخبگان و احزاب مختلف بومی را مطرح می‌کند تا بتوانند عدل و داد را در جامعه برقرار کرده و با استقلال کامل راه پیشرفت و ترقی را طی کنند. «شَبَّهْتُ اجْتِمَاعِي، أَوْ جَمْعِي لِمَنْ عَرَفْتُهُمْ بِدَعْوَةِ رَئِيسِ الْحُكُومَةِ إِلَى الْأَحْزَابِ، هُوَ اسْتِطَاعَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ رَئِيسُ الْحُكُومَةِ، دَوْلَةٌ جَدِيدٌ وَجَاءَ جَدِيدٌ، تَغَيَّرَتِ الْأَوْضَاعُ، النَّاسُ يَتَنَابَرُونَ بِالْقَصُورِ وَالذُّورِ وَالْأَرْضِ دَةً فِي بَنُوكِ الْأَجْنِبِيَّةِ» (همان: ۲۸۹). برپایی حکومت جمهوری و دولت جدید که اوضاع را تغییر دهد و باعث شود تا مردم در قصرها و خانه‌ها با توانایی سرمایه‌گذاری در بانک‌های خارجی، در رفاه زندگی کنند، از خواسته‌های بن هدوقه است.

### ۳-۴- تغییر در نهادهای اجتماعی

فرانسه سیاست انضمام و همانندسازی فرهنگی را برای محو وجوه مشخص بومی و تغییرات گسترده در ساختارهای اجتماعی الجزایر در پیش گرفته بود و تشکیلات اسلامی و نهادهای بومی را به صورت مستقیم و غیرمستقیم مورد هدف قرار می‌داد.

### ۱-۳-۴-فساد انگیزی در نهاد قضایی

نهاد قضایی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی بود که استعمار با هدف تغییر در آن ورود پیدا کرد و برای این که این نهاد را تحت سلطه خود قرار دهد، تعداد قضات الجزایری را محدود و در سال ۱۸۷۴م، قضات صلح فرانسوی را جایگزین آنان کرد. از آن پس، قضات صلح فرانسوی مأموریت یافتند که مطابق قانون فرانسه حکم صادر کنند (آرژون، بی تا: ۸۶). یکی از بارزترین نتایج این تصمیم، نحوه عمل کردن دستگاه قضایی است که با اعمال سیاست‌هایی شبیه نظام آپارتاید، دست مردم الجزایر را در احقاق حقوقشان کاملاً بسته نگه دارد. این نوع شکایت در گفتگوی عزوز و قدور درباره قانون اجرایی مورد استناد فرانسویان در الجزایر و ناتوانی آنها در اعاده حقوق خود قابل مشاهده است: «لو شاء الحاكم أو قاضي أو رجل الدرك لأخذ مالي كله لا أستطيع أن أفعل شيئاً... قدور أراد أن يظهر معرفته كرجل من المدينة، لا كالقرويين: لا يستطيع، أرفع به قضية إلى المحكمة، المحكمة؟ أتظن أن المحكمة تعطيك الحق ضد أحد أعرافنا؟ أنت غلط يا أخي، لا تعرف معاملته الحكم للأهالي!» (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۱۲۵). حکام، قضات و نیروهای نظامی فرانسوی بدون مانع به اموال مردم دست‌اندازی می‌کردند و مردم بومی نیز جایی نمی‌یافتند تا شکایت خود را به آن جا برند. قانون نتیجه چنین امری را وضع قوانین مشهور به «بوم‌گیری» می‌داند، «قانونی که طبق مفاد آن، فرانسویان در صورت ارتکاب جرم، نباید در الجزایر محاکمه شوند» (فانون ب، ۱۳۶۱: ۵۸-۵۹). تفاوت در نگرش نسبت به اجرای حکم قضات فرانسوی نیز ناشی از همین خصیصه بوده است.

### ۲-۳-۴-تضعیف نهاد آموزش و پرورش

پیامدهای وخامت‌بار استعمار فرانسه در سطح آموزش نمودی آشکار دارد. سیاست‌های استعماری در این کشور عرصه آموزش را دوباره کرده است؛ این در حالی است که فرزندان مهاجران فرانسوی در شرایطی مطلوب مشغول به تحصیل هستند، اما کودکان الجزایری با کمترین امکانات و همراه با فقر و تنگ‌دستی به تحصیل می‌پردازند، از طرف دیگر، به دلیل سیاست فرانسه در محدود ساختن مدارس بومی با هدف ترویج بی‌سوادی، مجبور به ترک مدرسه می‌شوند. ناتوانی «حبیب» از پرداخت شهریه و امتناع مدیر مدرسه از ثبت نام وی، از

مصادیق این امر است. «بعدَ الغداءِ رافقتُ الحبيبَ إلى مكتبِ القائمِ على تسجيلِ الطلبةِ الجُدُدِ. فأخبرتهُ من جهةٍ عودتي، ومن جهةٍ أخرى بحالةِ الحبيبِ الماليةِ ورخوتهُ أن يؤجّلَ دفعَ مبلغِ التسجيلِ حتى يتسنى له ذلكَ فرفضَ» (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۱۸۵). ضدیت فرانسویان با آموزش دانش‌آموزان الجزایری را می‌توان در واکنش آنان نسبت به اخذ مدرک ابتدائی توسط کودکان بومی مشاهده کرد. «المعادونَ لتعليمِ أبناءِ الأهاليِ كليةً من المعمّرينَ وغلّةِ الاستعمارِ فوجدوا قضية امتحانِ الشهادةِ الابتدائيةِ فرصةً للتنديدِ بالأهاليِ وأبنائهم» (همان: ۲۲۲).

فرانسویان با محدود ساختن مدارس بومی، مدارس همسو با سیاست‌های خود تأسیس کردند. نظام‌های آموزشی که استعمارگران ایجاد کردند، به شیوه اروپایی بود و با نیازهای مناطق مستعمره ارتباط چندانی نداشت. الجزایری‌ها مجبور بودند تاریخ فرانسه را بیاموزند، چون بیشتر کتابخانه‌ها و مؤلفات مربوط به تاریخ الجزایر یا از بین رفته یا به فرانسه انتقال داده شده بود (سعدالله، ۱۹۹۸: ۳۹-۸۶). فرانسه با این اقدام سعی داشت تاریخ الجزایر را به اعتبار این که بنیان اصلی شخصیت الجزایری را می‌سازد، تحریف کند و با آموزش تاریخ رومیان در الجزایر و تاریخ اشغال الجزایر به دست فرانسه، مردم آن کشور را در طول تاریخ مغلوب اروپاییان نشان دهد (بلاسی، ۱۹۹۹: ۳۵). محکوم کردن فرزند فرمانده به بهانه دشنام‌دادن به تاریخ‌نگاران فرانسوی و افشای موضوع جعل تاریخ از طرف آنان، گواه این تاریخ‌سازی است. «نائبُ الحقِّ العامِ يواصلُ: لقد كتبتُ أيضاً سيدي الرئيس مقالاتٍ أخرى تحمّم فيها على المؤتمرِ الوطني للعلوم التاريخية والذي انعقد في أفريل الماضي فنشتم علماء نبلأ أجلاء من أمثال «آالازار» و«إيسيكية» و«ليسبيد» زعم أن هؤلاء العلماء يؤسسون تاريخية وهميةً للاتينية الجزائر» (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۲۵۲). نظام استعماری، مستندات تاریخی را خلق کرد تا دلایل و براهین کافی برای توجیه استعمارگری خود داشته‌باشد و روابط فرانسه با الجزایر را دیرینه و تاریخی نشان دهد (فانون ب، ۱۳۶۱: ۵۴). «أنت تعرفُ كيفَ يزوّرُ التاريخَ للحفاظِ على المصالح، كيفَ تصنعُ الأحداثِ الأبطالَ وهم أصلاً جنباءً، كيفَ تصنعُ الجنباءَ وهم أصلاً أبطال» (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۷). جعل تاریخ با خلق اسطوره‌های دروغین و قهرمان جلوه‌دادن خائنین، نشان از تلاش استعمار در جهت وارونه جلوه‌دادن ارزش‌ها و تحقیر قهرمانان ملی است.

محدود ساختن آموزش زبان عربی در مدارس و ممنوعیت به کارگیری افرادی نا آشنا به زبان فرانسه، از دیگر اقدامات استعمار در عرصه آموزش بود. گفتگوی «حبیب» با پدرش در مورد لزوم یادگیری زبان فرانسه و بی ارزش بودن عربی برای آنان، از جمله این موارد است. «لَا بَدَّ أَنْ تَعْرِفَ أَنَّ قِرَاءَةَ الْعَرَبِيَّةِ تَجْلِبُّ لَنَا الصَّرَرَ أَكْثَرَ مِنَ النِّفْعِ، ابْنُ بَادِيسَ نَفْسُهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ عَمَلًا لَدَى فَرَنْسَا لَوْ أَرَادَ ذَلِكَ، فَرَنْسَا لَا تَخْدُمُ إِلَّا مَنْ يَخْدُمُهَا بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ وَيَدِهِ، أَفْهَمْتَ الْعَرَبِيَّةَ لَا تَفِيدُ؟» (همان: ۱۷۷)

با وجود این که هدف از ایجاد مدارس فرانسوی، تربیت افراد وابسته و گوش به فرمان فرانسویان بود، برعکس، افرادی فارغ التحصیل شدند که نسبت به وطن و آینده آن حساسیت دو چندان داشتند. بن هدوقه نیز معتقد است که آموزش دانش آموزان در مدارس فرانسوی، نگرششان را تغییر داده و آنها را مصمم به مبارزه ضد استعمار ساخته است. «ابن القائد» با وجود اینکه تربیت یافته مدرسه فرانسویان بود، با مقایسه جامعه و حقوق فرانسویان، نسبت به آن چه در جامعه الجزایر اجرا می شد، به مخالفت برخاسته و روز اشغال الجزایر را روز عزا می نامد. «سیدی رئیس، سادتی الحکام، إِنَّ هَذَا الشَّابَّ الْوَدِيعَ الْجَالِسَ أَمَامَكُمْ، إِنَّهُ لَا يُمْسُ بِالشَّرِّ ذُبَابَةً، فَضْلًا عَنْ فَرَنْسَا، هَذَا الشَّابُّ الَّذِي عَلَّمْتَهُ فَرَنْسَا الْقِرَاءَةَ وَالْكِتَابَةَ، جَعَلَتْ مِنْهُ شَابًّا مُتَّقَفًا، أَتَعْرِفُونَ كَيْفَ قَابَلَ فَرَنْسَا؟ إِنَّهُ دَعَا إِلَى الْحَدَادِ بِمُنَاسِبَةٍ ذَكَرَى الْمَائَةَ لِدُخُولِ فَرَنْسَا إِلَى هَذَا الْأَرْضِ الْمُنْسِيَةِ الْمَهْمَلَةِ» (همان: ۲۴۹). تحول فکری جوانان بومی و آشنایی با حقوق غربیان، خواسته های را در ذهن آنها ایجاد می کرد که استقلال و آزادی کشور از مهمترین آنها نزد افراد روشنفکری چون ابن القائد است.

از دیگر اقدامات استعمار برای عقب مانده نگه داشتن آموزش و پرورش الجزایر، انحصار صنعت چاپ بود تا به وسیله آن، تنها روزنامه ها و کتاب هایی انتشار یابد که در راستای منافع استعماری است (رابح لونسی: ۲۰۱۳: ۱۰۹). در این رمان، حبیب فرزند «حاج احمد» که تصمیم به چاپ کتاب اشعار و خاطراتش دارد، متوجه می شود که صنعت چاپ در خدمت عده ای خاص است. «إِنَّهُ بَصَدِدِ كِتَابَةِ مُذَكَّرَاتِهِ وَأَنَّهُ طَلَبَ مِنِّي أَيْضًا أَنْ أُسَاعِدَهُ فِي طَبْعِهَا عِنْدَمَا يَنْتَهِي مِنْهَا، لِأَنَّ الْمَطْبَاعَ، كَمَا قَالَ، أَصْبَحَتْ خَاصَّةً لَا تُطْبَعُ إِلَّا لِلْخَوَاصِّ» (همان: ۱۷۱). استعمار در خصوص

تکنولوژی و صنایعی چون دستگاه چاپ نیز به صورت گزینشی عمل کرده و آن را تنها در اختیار وابستگان خود قرار می‌دهد.

بن هدوقه با اشاره به این که اتکا به مدارس و مکتب‌خانه‌های سنتی و همچنین تدریس مطالب و علوم کهنه، جامعه الجزایر را به سرمنزل پیشرفت و ترقی نمی‌رساند، راه رویارویی با اقدامات استعمار در راستای تغییر در نهادهای اجتماعی را آموزش علوم نوین و تربیت افرادی می‌داند که جامعه را به سمت توسعه و شکوفایی برده و عدالت و برابری حقوقی بین مردم برقرار سازد. انتقاد «محمد بن سعدون» از اوضاع دانشگاه‌ها و مراکز علمی و محتوای درسی آنها، نشان از لزوم این تحول است. «أنت الذي تدرس في السنة الثالثة، وبعده عام تصبح أستاذاً، إن مستقبل القرية يتكؤون من مستقبل الأفراد، فأی مستقبل نحن متجهون إليه بهذا الفكر الذي يلقن لنا» (همان: ۱۹۷). از نظر او، آینده کشور را افراد متفکر، روشنفکر و آشنا با علوم نوین می‌سازند، نه علوم کهنه‌ای که آینده را به سمتی نامعلوم می‌برد.

### ۳-۳-۴- فروپاشی نهاد خانواده

در ابتدا این گونه به نظر می‌آمد که تغییرات ایجادشده در نهاد خانواده به سود خانواده است و زنان را از حاشیه بیرون می‌آورد. زنان که از ارکان مهم خانواده و جامعه الجزایر به‌شمار می‌آیند و به حاشیه راندن آنها، نتیجه نگاه سنتی الجزایر در آغاز قرن نوزدهم بود. در این فرهنگ، زنانگی با زایش، خانه‌داری، تربیت فرزندان، حرف‌شنوی و اطاعت محض از همسر و سکوت و سکون معنی می‌یافت. به این صورت تسلط مردان بر زنان تضمین می‌شد. ترس مسعوده از پاسخ‌دادن به سوالات شوهرش قدور از علت تأخیر قطار، نمونه بارز این امر است. «أخرج قَدُورُ سَاعَتَهُ مِنْ جَيْبِ صَدْرِهِ، قَرَأَ عَقَارِهَا مَلِيًّا لِيَتَأَكَّدَ مِنَ الْوَقْتِ، ثُمَّ أَعَادَهَا إِلَى مَكَانِهَا. مَا لَهُ تَأَخَّرَ؟ مَسْعُودَةُ لَمْ تَحْزُرْ عَلَى سؤَالِ زَوْجِهَا، لَا عَلَى الْوَقْتِ وَلَا عَلَى الْقَطَارِ. صَوْتُ الْمَرْأَةِ عَوْرَةٌ لَا يَبْغِي أَنْ يَسْمَعَهُ النَّاسُ، وَالْمَرْأَةُ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَسْأَلَ زَوْجَهَا أَمَامَ النَّاسِ» (همان: ۲۰). این وضعیت برای زنان و نواندیشانی که در اندیشه پیشرفت بودند، غیر قابل قبول و نیازمند بازنگری بود. در اندیشه محمد بن سعدون شخصیت روشنفکر داستان، به عنوان مدافع تجدید نیز تغییرات بنیادین اجتماعی و سیاسی در یک جامعه بسته جز با تغییر در وضعیت زنان، امکان‌پذیر نبود.



تغییری که از مجرای فراهم شدن حقوق زنان با تأثیرپذیری از حقوق زنان فرانسوی صورت می‌گرفت و به آنها برابری، حق سخن گفتن، حق انتخاب در امر ازدواج و دیگر حقوق از دست رفته‌شان را یادآوری می‌کرد. سخنان وی در وصف معشوقه‌اش «نجاه» یادآور این مطالب است. «صَحِيحٌ إِنَّمَا امْرَأَةٌ، لَا حَقَّ لَهَا فِي الْإِخْتِيَارِ، تَتَّبِعُ زَوْجَهَا وَلَوْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ، الْمَرْأَةُ ظِلُّ الرَّجُلِ لَا يُمَكِّنُ أَنْ تَتَخَلَّىٰ عَنْهُ إِلَّا بِمَشِيئَتِهِ، الظِّلُّ لَا شَخْصِيَّةَ لَهُ وَلَا حَقَّ لَهُ فِي أَنْ يُطَالَبَ بِهَا لِأَنَّهُ ظِلٌّ» (همان: ۱۶۷). بی‌اختیار بودن و نداشتن شخصیت انسانی، از صفات بارز نجاه و دیگر شخصیت‌های زن داستان است؛ بنابراین لازم است زنان به عنوان عنصر مهم جامعه با حمایت ارتش، به حقوق خود دست یابند تا بتوانند آزادانه، همراه و همدوش مردان فعالیت کنند (فانون، ۱۳۵۹: ۲۱). حمایت ارتش از زنان برای کسب حقوق خود در سخن مسعوده، مصداق بارز این سخن است. «مُنْدُ وُلْدِنَا وَنَحْنُ مُحْكَمٌ عَلَيْنَا بِالصَّمْتِ، فَإِذَا لَمْ نَتَّخِذْ الْآنَ وَحُرِيَّةُ التَّعْبِيرِ يُضَمُّنَهَا لَنَا الْجِيْشُ، فَمَتَىٰ يُمَكِّنُ أَنْ نَتَّخِذْ مَطْمَئِنِينَ بِلَا خَوْفٍ» (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۲۸۸). فراهم ساختن بسترهای آزادی فردی، حق اظهارنظر و مشارکت زنان در جامعه توسط نهاد ارتش، جامعه را مهیای تحوُّلی بزرگ می‌ساخت؛ تحوُّلی که زنان با اطمینان و بدون نگرانی بتوانند خواسته‌های خود را پس از سال‌ها سکوت بیان کنند.

محمد بن سعدون با شناخت کاملی که از فعالیت زنان اروپایی داشت، در این اندیشه بود تا زن شرقی، جایگاه بهتری کسب کند و به آزادی‌هایی برسد، اما این کار تبعاتی منفی در نهاد خانواده و جامعه زنان به همراه داشت. اولین پیامد منفی آن، مسأله کشف حجاب بود. نزد استعمار، کشف حجاب زن شرقی به معنی عریان کردن نهفته‌ها، اسرار و شکستن مقاومت او و در نهایت کل جامعه است، اما پوشیده بودن چهره او را مخفی کردن یک راز و ایجاد یک دنیا اسرار و نهفته‌ها می‌پنداشت (فانون، بی‌تا: ۴۸). تمایل خدیجه، خواهر مسعوده به برداشتن روبنده از صورت، نشان‌دهنده رواج تفکر بی‌حجابی غرب بر ذهن جامعه زنان است. «هِيَ طِفْلَةٌ صَالِحَةٌ، لَا تَحْجُبُ لَكِنَّهَا صَالِحَةٌ، الْحَجَابُ... لِمَاذَا الْحَجَابُ؟ إِذَا كَانَ الْقَلْبُ مَكْشُوفًا؟ الشَّرْفُ فِي النَّفْسِ لَا فِي الْحَجَابِ» (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۹۳). مسعوده در جای دیگر رعایت حجاب را عامل خیانت دانسته و از مردان می‌خواهد این حقیقت را دریابند و زنان را آزاد بگذارند. «الْحُرِّيَّةُ امْرَأَةً، لَا تُحِبُّ الْحَجَابَ، إِذَا حَجَبْتَهَا خَانَتْكَ، لَوْ أَدْرَكَ هَذِهِ الْحَقِيقَةَ» (همان: ۱۷). آزادی و زن

مقارن یکدیگرند، رهاشدن زن از قید و بندهای تحمیل شده، خواسته طبیعی آنها است. در پرده نگه داشتن آنها نیز اسباب خیانت را فراهم می‌کند.

رواج تفکر اومانیستی، آزادی جنسی و عدم پای‌بندی به روابط مشروع خانوادگی از دیگر پیامدهای تغییر در نهاد خانواده بود. در این فرهنگ که شادکامی و لذت خودمحوارانه زن و شوهر، به عنوان یک اصل، تلقی می‌شد، پای‌بندی به اصول خانواده نیز، اولین مانعی بود که باید حذف یا محدود می‌شد (حسینی، ۱۳۹۲: ۱۲۵). بنابراین اروپایی‌ها با القای چنین تفکری به جامعه زنان الجزایر، سعی در از هم‌پاشیدن بنیان مهم جامعه الجزایر یعنی خانواده را داشتند. سخنان زن اروپایی به مسعوده در مورد آزادی روابط جنسی در جامعه اروپا مؤید این امر است. «كَانَتْ تَرَى مِنَ الطَّبِيعِيِّ جِدًّا أَنْ يُهَوِّمَ قَلْبَ الْمَرْأَةِ مِنْ زَوْجِهَا إِلَى شَخْصٍ آخَرَ أَوْ يَفْلِتَ قَلْبَ الرَّجُلِ مِنْ زَوْجَتِهِ إِلَى امْرَأَةٍ أُخْرَى» (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۱۵۰). طبیعی جلوه‌دادن ارتباط زنان و مردان و ترویج روابط نامشروع میان آنها با هدف سستی اخلاقی و تزلزل در بنیان استوار خانواده‌های مسلمان و نتیجه رواج این گونه اخلاقیات از جانب استعمار، رواج فسق و فجور در الجزایر، فرورفتن مردم در فساد اخلاقی و رهاکردن اعتقادات مذهبی و در نهایت، اهمال در مقابل تجاوزهای استعمار است؛ مانند: «فِي الْمَدِينَةِ لَا يُفْصَلُ بَيْنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ إِلَّا الدِّينُ وَالضَّمِيرُ، وَالنَّاسُ بَاعُوا دِينَهُمْ وَبَاعُوا ضَمَائِرَهُمْ. بَاعُوهَا لِأُمَّهَاتِهِمْ فَرِنْسَا حَتَّى صَارَ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ زَوْجِينَ شَرَعِيِّينَ أَوْ جَارِينَ. بِجَانِبِ مَسْجِدِ كَنِيسَةٍ وَبِجَانِبِ الْمَدْرَسَةِ بَيْتٌ لِلدَّعَارَةِ أَوْ لِلتَّجَارَةِ» (همان: ۴۱). رواج بی‌دینی و رعایت نکردن حلال و حرام، ایجاد مراکز فحشا در کنار مدارس و مساجد، وجدان انسانی و وطن‌پرستی را به تحلیل برده‌است.

بن هدوقه برای آزادی، عدالت و دیگر حقوق اولیه زنان ارزش قائل و آزادی جامعه زنان برایش مهم است، اما وی به حجاب و حفظ بنیان اصیل خانواده نیز ایمان دارد و معتقد است این گونه آزادی‌ها نباید بر حجاب زنان خدشه‌ای وارد کند و بنیان خانواده را دچار تزلزل کند.

#### ۴-۴- تغییر در نهاد فرهنگی

فرهنگ مجموعه‌ای از آگاهی‌ها و رفتارهای فنی، آیینی، مذهبی و اجتماعی است که جامعه انسانی معینی را مشخص می‌کند (پانوف، ۱۳۳۸: ۱۰۳). فرانتس فانون، نژادگرایی و فرهنگ را

ملازم همدیگر دانسته، می‌گوید: «بعضی از گروه‌های نژادی به طور یک‌جانبه به فرهنگ خود به عنوان یک هنجار می‌نگرند و بر طبق همین اصل، فرهنگ جامعه خود را به عنوان اساس دنیای هستی به حساب می‌آورند. این عده ابتدا به اثبات وجود گروه‌های بدون فرهنگ می‌پردازند، سپس به فرهنگ‌های مبتنی بر سلسله‌مراتب می‌رسند و در آخر، نسبت‌گرایی، حاصل کار آنها می‌شود؛ بنابراین گروه و یا قومیتی که هدف تهاجم فرهنگی نژاد دیگر قرار می‌گیرد، جنبه‌های مختلف فرهنگ آنها هدف تحقیر گروه مهاجم می‌شود. از بین رفتن فرهنگ گروه مغلوب، اقدام عظیم‌تری بوده که نتیجه آن اسارت اقتصادی و انقیاد زیستی است» (فانون الف، ۱۳۶۱: ۴۸).

استعمارگران، بهترین راه نفوذ در سایر کشورها را نفوذ در فرهنگ و استحاله درونی آن می‌دانند. آنان می‌خواهند ارزش‌های مورد پسند خود را ارزش مترقی جلوه‌دهند و آنها را جایگزین معیارهای بومی و فطری ملت‌ها سازند. (خرم، ۱۳۷۸: ۱۵). بنابراین قدرت استعماری تلاش می‌کند به شکل مرحله‌ای فرهنگ خود را ابتدا به عنوان مرکز فرهنگی دنیا معرفی کند و پس از آن، به سراغ تغییر فرهنگ بومی برود.

### ۱-۴-۴- مرکزیت فرهنگی غرب

قدرت استعمارگر، پس از تثبیت سلطه نظامی خود، سعی در جایگزین ساختن تمدن خود به - جای تمدن ملت استعمارزده دارد و تلاش می‌کند این باور را به ذهن ملت تحت سلطه تزریق کند که برای رسیدن به پیشرفت، نیازمند پیروی از مظاهر تمدن‌ساز غرب هستند، اما هدف اصلی غالب ساختن تمدن خود بر جوامع تحت سلطه به عنوان مرکزیت فرهنگی است (سزر، ۱۹۵۰: ۲۵). این نگرش در رمان «غداً یوم جدید»، هنگام سؤال نظامی فرانسوی از قدور در مورد تمدن فرانسه و لزوم گرامی‌داشت آن در حین بازجویی، آشکار است. «هل احتفل بمور مائة سنة علی دخول الحضارة علی الجزائر؟ لِمَاذَا لَمْ يَحْتَفَلْ؟ مَا مَعْنَى ذَلِكَ؟ هَلْ عَدُوٌّ لِلْحَضَارَةِ، أَمْ لِفِرْنَسَا؟ أَلَا يَعْرِفُ أَنَّ الْحِضَارَةَ وَفِرْنَسَا فِي الْجَزَائِرِ شَيْءٌ وَاحِدٌ؟» (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۴۶) اجبار مردم به شرکت در جشن اشغال الجزایر و نام‌گذاری آن به عنوان روز ورود تمدن، نشان از رویکردی است که ریشه آن در طبقه‌بندی کردن فرهنگ‌ها و حذف تنوع فرهنگی است.

### ۲-۴-۴- به حاشیه راندن رسومات بومی

همگام با تلاش برای اعلان مرکزیت فرهنگی غرب، عناصر فرهنگی ملت الجزایر از جمله مُد، هنرها، علوم و پوشش نیز مورد هجمه قرار می‌گیرد که باعث می‌شود ترکیب هماهنگ فرهنگ بومی تحت تأثیر قرار گرفته و ترکیبی از فرهنگ‌های بیگانه و ناهمگون جانشین آن شود. نگاه تحقیرآمیز نظامی فرانسوی به لباس حاج احمد و احمقانه پنداشتن پوشش وی، مؤید این هجمه‌ها است. «العریفُ یخطو خطواتِ نحو النافذةِ ثمَّ یعودُ إلى المکتبِ. الحاج أحمد مُطرقُ. العریفُ یتأمله: یلاحظُ ضخامة العمامة. یمیلُ إلى مساعده من أن رأساً معمماً بهذا الشكلِ وفي هذا الحُرّ لا یُمكنُ أن یمشی فیهِ مَكانٌ لِلْمُرَاوغةِ» (همان: ۷۲). تحقیر فرانسه تنها به پوشش مردان منتهی نشد. آنها لباس زنان را که مهم‌ترین بخش مجموعه فرهنگی الجزایر بود، نیز آماج حملات خود قرار دادند تا سنت پوشش بومی با آن قدمت کهن و قدیمی، دست‌خوش تغییر قرار گیرد. «الدركيُّ الفرنسي یسخرُ من قدور: تِلکَ المرأةُ رَوجتک؟ أينَ وجهها؟ قدور یمتلكه الغضبُ فیشعرُ بدوارٍ عنیفٍ یدیرُ الأشياءَ أمامه» (همان: ۲۶). آزار و اذیت قدور در ایستگاه قطار به دست نظامی فرانسوی با تحقیر همسر و نوع پوشش وی، عاملی است که فرانتس فانون از آن به عنوان «سادیسیم نژادی» یاد می‌کند.

در برابر تلاش فرانسه برای تثبیت مرکزیت فرهنگی خود و محو هویت الجزایر، گفتمانی به‌وجود آمد که برتری فرهنگی استعمار را انکار می‌کرد. این اعتبارزدایی از حاکمیت فرهنگی غرب‌گرایی که با رواج گرایش‌های انتقادی نسبت به فرهنگ غرب، به‌ویژه از درون غرب نشأت یافته بود، تردیدهایی را در اندیشه‌های متفکران کشورهای استعمارزده برای تبعیت از الگوی تمدن غربی ایجاد کرد و نظریه گرایش به‌خویشتن به وسیله آنان مطرح شد که به تعبیر فانون، به «بازشدن دهان بومی‌هایی که می‌خواهند حرف‌های خودشان را بزنند»، انجامید (فانون، ۱۳۵۷: ۳۲). بن هدوقه نیز بازگشت به فرهنگ اصیل الجزایری را علی‌رغم سختی‌ها و برخی مشکلات آن، بهتر از فرهنگ اروپایی می‌داند و از زبان مسعوده، ناخرسندی خود را نسبت به وضعیت کنونی ابراز می‌کند. «أحبُّ أن أتعلّم من ماضیک بالرغم من ماضی الذي یقفُ أمامی قویاً عنیداً، حیثُ تحدّثت عن الوادي وشلالاته کیفَ خرّجت شلالاتی أنا من طیّ العدم» (بن - هدوقه، ۱۹۹۳: ۳۵). میل به یادگیری رسومات و فرهنگ گذشته به رغم سختی‌های آن و خاطره آبشارها و سادگی زندگی در دشت‌ها، انسان را از عدم به تولدی نو رهنمون می‌سازد.

۵- نتیجه

- در رمان «غداً یوم جدید»، جلوه‌هایی از تأثیرگذاری استعمار بر ساختارهای سیاسی، اقتصادی، نهادهای اجتماعی و فرهنگ ملت الجزایر به‌تصویر کشیده شده‌است. استعمار فرانسه با به‌کارگیری ایده‌ها و ابزارهایی چون: ایجاد طبقه وابسته به استعمار، دنبال کردن سیاست فقر توده‌ها، بستن مراکز فرهنگی بومی و ایجاد نظام آموزشی منطبق بر زبان و ایدئولوژی مورد نظر خود با هدف تحریف تاریخ، فرهنگ و دگرگون‌ساختن بنیان خانواده، سعی در ایجاد تغییراتی در این ساختارها دارد تا در مرتبه بعد، تمدن و فرهنگ خود را به عنوان الگوی برتر به مردم استعمارزده تحمیل سازد. استعمار با وارونه جلوه‌دادن ارزش‌ها، مردم را مقهور خود ساخته و بر پایه‌های اقتصادی و سیاسی این کشور مسلط شده‌است.

- «بن هدوقه» برای مقابله با اقدامات استعمار در حوزه تغییرات ساختاری جامعه راهکارهایی چون: آگاهی‌بخشی رهبران احزاب و روشنفکران به مردم در محافل با هدف آشکارساختن ماهیت استعمار در استفاده ابزاری از وابستگان بومی و جذب آنها در تشکیلات مبارزان، برپایی حکومت جمهوری مرکب از احزاب مختلف بدون تکیه بر قدرت‌های خارجی و در راستای برقراری عدالت اجتماعی و از بین بردن فقر، راه‌اندازی مدارس و مکتب‌خانه‌هایی که به شیوه جدید اداره می‌شوند و آراسته‌شدن آنها به علوم نوین، مشارکت دادن زنان در جامعه و اعطای حق آزادی و برابری به آنها و استفاده از آنها دوشادوش مردان، عدم تقلید از فرهنگ غربی و بازگشت به فرهنگ خویشتن ارائه می‌دهد.

## - کتاب‌نامه

### - عربی

بلاسی، نبیل أحمد، (۱۹۹۹)، الاتجاه العربي الإسلامي ودوره في تحرير الجزائر، القاهرة، مطابع الهيئة المصرية للكتاب.

بن هدوقه، عبدالحمید، (۱۹۹۳)، غداً یوم جدید، ط ۱، بیروت، دارالآداب.

رابح، لونیس، (۲۰۱۳)، أسس وميكانيكيات جديدة لدولة مسلمة معاصرة وديمقراطية، جنيف، معهد الهوقار.

سعدالله، أبو القاسم، (۱۹۹۸)، تاريخ الجزائر الثقافي، ج ۳، ط ۱، بیروت، مطبعة دار الغرب الإسلامي.

غبسون، ناجیل سی، (۲۰۱۳)، قانون: المخيلة بعد - الكولونيالية، ترجمه: خالو عايد أبو هديب، ط ۱، بیروت، مطبعة المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات.

### - فارسی

آرژون، روبر، (بی‌تا)، **تاریخ معاصر الجزایر**، ترجمه: منوچهر بیات مختاری، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی.

پاونوف، میشل و میشل پرون، (۱۳۶۸)، **نژادپرستی**، ترجمه: علی اصغر عسگر خانقاه، چاپ اول، تهران، انتشارات ویس.

حرم، مسعود، (۱۳۷۸)، **هویت**، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشارات حیان.

دیویدکات، (۱۳۵۷)، **فانون**، ترجمه: ابراهیم دانایی، چاپ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی.

رواسانی، شاپور، (۱۳۸۶)، **مفاهیم اجتماعی در جوامع مستعمراتی**، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.

سزر، إمه، (۱۹۵۰)، **سخنی در مورد استعمار**، پاریس، انتشارات تبلیغات.

فانون، فرانتس، (۱۳۵۹)، **واپسین دم استعمار**، ترجمه: خسرو گل‌سرخ، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس.

فانون، فرانتس، (۱۳۶۱) الف، **انقلاب آفریقا**، ترجمه: محمد امین کاردان، چاپ ششم، تهران، انتشارات خوارزمی.

فانون، فرانتس، (۱۳۶۱) ب، **دوزخیان روی زمین**، ترجمه: علی شریعتی، تهران، نیلوفر.

فانون، فرانتس، (بی‌تا)، **سال پنجم انقلاب الجزایر**، ترجمه: دکتر تابنده، تهران، دفتر انتشارات فرهنگ اسلامی.

گلدمن، لویسن، (۱۳۷۱)، **جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)**، ترجمه: محمد جعفر پوینده، تهران، نشر هوش و ابتکار.

## - مجلات

حسنی، سید علی، (۱۳۹۲)، «نقد و بررسی اومانیسیم جدید»، **مجله معرفت فلسفی**، سال ۱۰، شماره ۳، صص ۱۱۵-۱۴۴.

رضوان‌طلب، مرضیه، (۱۳۹۷)، «بررسی تأثیرات فرهنگی استعمار در آثار ادیس شرایبی در پرتو آراء اُمه سزر»، **پژوهش ادبیات معاصر جهان**، دوره ۲۳، شماره ۲، صص ۳۹۳-۴۱۴.

رواسانی، شاپور، (بی‌تا)، «آثار اجتماعی شیوه تولید مستعمراتی»، **مجله سیاسی-اقتصادی**، شماره ۱۱۷-۱۱۸، صص ۱۶۰-۱۷۵.

زریباف، سیدمهدی، (۱۳۹۱)، «بررسی و نقد نظریه‌های فقرزدایی»، **مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی**، معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی، شماره ۳، صص ۶۵-۹۶.

## أثر الاستعمار على المجتمع الجزائري في رواية «غداً يوم جديد» لعبد الحميد

بن هدوقة بناءً على آراء فرانس فانون

نوع المقالة: أصيلة

مجتبی قنبري مزیدی<sup>١</sup>، فاطمه قادري<sup>٢\*</sup>، بهنام فارسي<sup>٣</sup>، علي أصغر روانشاد<sup>٤</sup>

١. طالب دكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة يزد

٢. أستاذة مشاركة في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة يزد

٣. أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة يزد

٤. أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة يزد

### الملخص

كانت بداية العصر المعاصر فترة حساسة لمعظم الدول العربية. لم يتم تحرير هذه البلدان بعد من طغيان الحكومة العثمانية حتى تم استعمارها أو حمايتها بيد الدول الأوروبية. الجزائر هي واحدة من تلك البلدان التي احتلتها فرنسا. قام الاستعمار الفرنسي الذي اعتمد على التفوق العسكري في سيطرتها على هذا البلد، بإجراء تغييرات كبيرة في هيكل المجتمع الجزائري نحو هوية المجتمع. في المقابل، رد المثقفون والعلماء والشخصيات الأدبية في الجزائر على هذه التغييرات المفروضة، بسلاحهم وهو القلم، منهم الروائي الجزائري عبد الحميد بن هدوقة الذي يعكس بحساسية شديدة المجالات التي ينوي الاستعمار إحداث التغيير فيها. يهدف هذا البحث، معتمداً على منهج الوصفي - التحليلي، إلى الإجابة عن سؤالين: الاول ما هي أهم مكونات التغيير في بنية المجتمع في رواية «غداً يوم جديد» على أساس آراء فرانتس فانون، والثاني ما هي اقتراحات المؤلف في مواجهة هذه التدابير الاستعمارية. تستنتج الدراسة أن التغييرات الهيكلية قد ظهرت في مجالات: إنشاء طبقة تابعة للاستعمار، وإنشاء كتلة محرومة اجتماعياً، والتغييرات في المؤسسات الاجتماعية، وخاصة مؤسسة الأسرة والثقافة. تتمثل إستراتيجية بن هدوقة في إنشاء حكومة متكونة من الأحزاب، والاستفادة من فكرة المثقفين، وإعطاء الحقوق الفردية والاجتماعية للمرأة والعودة إلى الثقافة الأصلية وأصالتها.

**الكلمات الرئيسية:** الاستعمار الفرنسي، بنية المجتمع، عبد الحميد بن هدوقة، رواية «غداً يوم جديد»، فرانتس فانون.

## The influence of colonization on the Algerian society in the light of Frantz Fanon's ideas: A case study of the novel 'Tomorrow is a New Day' by Bin Hadouqa

Article Type: Research

Mojtaba Qanbarimazidi<sup>1</sup>, Fatemeh Ghaderi<sup>2\*</sup>, Behnam Farsi<sup>3</sup>, Ali asghar Ravanshad<sup>4</sup>

1. Phd Student of Arabic Language and Literature, yazd University
2. Associate Professor of Arabic Language and Literature, yazd University
3. Assistant Professor of Arabic Language and Literature, yazd University
4. Assistant Professor of Arabic Language and Literature, yazd University

### Abstract

The onset of the contemporary era was a critical period of significance for most Arab countries. No sooner had these countries been released from the despotism of the Ottoman Empire than they either fell in the trap of European colonization or went under the mandate of Europeans. Algeria was one of the countries occupied by France. On account of its military supremacy, the French colonialism made drastic changes in the social structure of Algeria on the purpose of altering the genuine identity of that nation. The Algerian intellectuals, scholars and men of letters tried to react to such changes. In his works, Algerian novelist Abdel Hamid bin Hadouqa reflects the social areas that the French colonialism sought to change. This descriptive-analytical study, relying on Frantz Fanon's theory, seeks to detect the major social changes reflected in Bin Hadouqa's novel 'Tomorrow is a New Day' as well as the solutions offered by the author to confront such colonial measures. The present study has concluded that a number of structural changes, including the creation of a colonization-dependent social class, emergence of a poor social class, and alteration of social foundations especially family and culture, were made in the society. Bin Hadouqa's strategy is to form a republican government consisting of parties, to benefit from the intellectuals' opinions, to grant individual and social rights to women, and to return to the indigenous culture and genuine identity.

**Keywords:** Social structure, French colonialism, Abdel Hamid bin Hadouqa, Tomorrow is a New Day, Franz Fanon

\* corresponding Author

ghaderi\_m@yazd.ac.ir